

شناخت ادیان بر شناخت اصول، فروع، شعائر و تاریخچه ادیان مبتنی می‌باشد. آنچه ادیان الهی را به هم پیوند می‌دهد، بیش از آن چیزی است که آنها را از هم جدا می‌کند. از میان ادیان ابراهیمی، شناخت مسیحیت کاتولیک به دلیل اشتراکات با اسلام، پیروان فراوان و فعالیت‌های گسترده تبلیغی مورد توجه است. از سوی دیگر، شناخت مسیحیت گامی در جهت شناخت اسلام، فهم جلوه‌ها و گاه جنبه‌های ضعف و انحراف مسیحیت می‌باشد.

یکی از مباحث مهم، که به‌عنوان یک اصل دفاعی در همه ادیان مورد توجه بوده، مسئله ارتداد است. ارتداد به‌عنوان پرتگاهی خطرناک قلمداد شده و ممانعت برای خروج از دین، بیش از تلاش برای جذب و ورود به دین است؛ زیرا ارتداد، عملاً بی‌اعتباری آن دین را برای رساندن بشر به سعادت تأیید کرده و صدمه‌ای به دین وارد کرده، که با تشرف، قابل بازیابی نیست.

قدمت طرح بحث ارتداد، همزاد تشکیل ادیان بوده و از دغدغه‌های مؤسسان آن و جویندگان راست کیشی، در راستای اثبات حقانیت ادیان، عدم ارتداد یا ارتداد حداقلی پیروان آن دین می‌باشد. مسیحیت از همان ابتدا با بدعت و ارتداد، روبه‌رو بوده و در این راستا دفاعیه‌ها و اعتقادنامه‌هایی شکل گرفته است. دایرةالمعارف‌ها و برخی از نویسندگان مانند توماس آکوئیناس در جامع الهیات به این موضوع پرداخته‌اند. اما منبع مستقلی پیرامون این موضوع یافت نشد. با توجه به چالشی بودن بحث ارتداد، و چندوجهی بودن این موضوع، تلاش شده ماهیت ارتداد و ایمان در منابع کاتولیکی مورد بررسی قرار گرفته و تفاوت آن با بدعت، شقاق و نودینی مشخص گردد، تفاوتی که در منابع کاتولیکی مورد توجه قرار گرفته، اما گاهی اوقات در ترجمه‌ها، رعایت نمی‌شود. به‌عنوان نمونه، پروتستان‌ها در شورای ترنت بدعت‌گذار معرفی شده‌اند و در برخی موارد، مرتد قلمداد شده‌اند که از نظر اصطلاحی، مرتد قلمداد نمی‌شوند.

کلیسای کاتولیک و ایمان کاتولیکی

برخی کلیسای کاتولیک را با تفتیش عقاید، و برخی دیگر آن را سرچشمه جاویدان قدیسان و تنها امید رستگاری بنی آدم، با حضور روح القدس می‌بینند. کلیسای کاتولیک رسالت خود را رساندن پیام عیسی مسیح می‌داند. ما از پنجره منابع کاتولیکی به تاریخ کاتولیکی نظر داشته، و به بررسی ارتداد در کاتولیک می‌پردازیم.

بررسی و نقد انگاره ارتداد، در مسیحیت کاتولیک

عظیم امیری / دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان ابراهیمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ Amiri2014dend@gmail.com
 محمدحسین طاهری / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ✉ Taheri-akerdi@iki.ac.ir
 دریافت: ۱۳۹۲/۷/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۲۷

چکیده

دین، تکیه‌گاه بسیاری از مردم دنیا و امری فطری، عمیق و ریشه‌دار است. شناخت آموزه‌ها و جهان‌بینی ادیان، از طریق منابع آنها راهی برای کم‌کردن فاصله میان پیروان ادیان است. ورود و خروج یا تشرف و ارتداد، از مباحث مهم ادیان می‌باشد.

ارتداد در کاتولیک رد کامل ایمان مسیحی، توسط کسی است که قبلاً تعمید یافته است. ماهیت ارتداد در مقایسه با بدعت و شقاق وضوح بیشتری می‌یابد. انگاره ارتداد در منابع دینی و قانونی مسیحیت کاتولیک آمده و در سیر تاریخی خود در دوره‌های مختلف حکم یکسانی داشته؛ اما به‌واسطه نوع رابطه کلیسا با حاکمان و میزان دلبستگی حاکمان به دین در اجرا متفاوت بوده است. عقلانی نبودن آموزه‌های اصلی مسیحیت، کم‌رنگ‌شدن عقاید، افراط در مجازات و نحوه برخورد با ظالم، به عنوان عوامل تأثیرگذار در ارتداد بیان گردیده است. این تحقیق به‌روش کتابخانه‌ای و با رویکرد نقلی و تاریخی در صدد آشنایی، بررسی و نقد انگاره ارتداد در مسیحیت کاتولیک می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: ارتداد، مرتد، بدعت، نودینی، تکفیر، کاتولیک، مسیحیت.

واژه «کلیسا»، هم بر کلیسای محلی و هم بر کلیسای جهانی اطلاق می‌شود. مراد از کلیسا در کلیسای کاتولیک، از میان معانی امت، فرقه، ساختمان و نهاد، معنای فرقه و گروهی از مسیحیان است که معتقدند اداره کلیسا باید بر عهده مجموع اسقفان به رهبری پاپ، اسقف رم باشد (Broderick, 1994, p. 80, 69).

واژه کاتولیک (catholic)، مرکب از دو کلمه یونانی «kath» و «holou» به معنای «همه چیز» (of the whole) و «جامع» است. گستره این کلیسا، جمع بین عقل و نقل، جامع قوانین مختلف (رومی، ژرمنی، افلاطونی، ارسطویی و...)، جامع مراسم عبادی و شعائر دینی گوناگون (قربانی، ریاضت، دعا، رهبانیت، عرفان و...) و جامع بین همه پیروان مسیحی (پولسی و بطرسی) در صدر مسیحیت، وجوهی است که برای نامگذاری کلیسا به کاتولیک بیان شده است. کاتولیک در ابتدا در معنای عام و مطلق استعمال می‌شد، با انتشار دین مسیح در عالم، معنای جدیدی پیدا کرد و به کلیسای رم اختصاص پیدا کرد (باغبانی و رسولزاده، ۱۳۸۹، ص ۲۴۸؛ ناس، ۱۳۸۶، ص ۶۲۷). می‌توان گفت: کاتولیک اخلاقیات را از یهود، الهیات را از یونان، سازمان و تشکیلات را از رم گرفته است (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۷۲۳).

بحث ارتداد مانند سایر احکام، از عهد عتیق و یهودیت به مسیحیت راه یافت. در عهد عتیق آمده است: اگر برادرت یا پسر یا دختر تو... یا رفیق که مثل جان تو باشد، تو را در خفا اغوا کند و گوید که برویم و خدایان غیر را عبادت نمایم... او را قبول مکن و او را گوش مده و چشم تو بر وی رحم نکند و بر او شفقت منما و او را پنهان مکن، البته او را به قتل رسان... و او را به سنگ، سنگسار نما تا بمیرد؛ چونکه می‌خواست تو را از یهوه، منحرف سازد. و جمیع اسرائیلیان چون بشنوند، خواهند ترسید و بار دیگر چنین امر زشت را در میان شما مرتکب نخواهند شد (تثنیه ۱۳: ۶-۱۲).

نکته قابل توجه در آیین یهود این است که ارتداد، در یهودیت گناهی بزرگ است. اما یک یهودی که از مادر یهودی متولد شده یا از راه صحیح یهودی شده باشد، با ارتداد از یهودیت خارج نمی‌شود، هرچند یک دین دیگر و اعمال آن بپذیرد و رسماً دین یهودی را انکار کند (Wigoder, 1996, v3, p. 211).

در عهد جدید نیز در مواردی به موضوع ارتداد و مرتد پرداخته شده است: «لکن عادل به ایمان زیست خواهد نمود و اگر مرتد شود، نفس من با وی خوش نخواهد شد، لکن ما از مرتدان نیستیم تا هلاک شویم، بلکه از ایمانداران تا جان خود را در بایم» (عبرانیان ۱۰: ۳۸-۳۹).

در *لوقا* در تشریح حکایت چهار نوع زمین، ایمان افرادی را که در هنگام آزمایش منتهی به ارتداد می‌شود، به بذرهایی تشبیه کرده است که هنگام کاشت بر سنگلاخ افتاده و ریشه‌ای ندارند تا مدتی این افراد ایمان دارند و در وقت آزمایش، مرتد می‌شوند (لوقا، ۸: ۱۱-۱۶).

درباره ماهیت ایمان کاتولیک باید گفت: به عقیده کلیسا، ماهیت ایمان کاتولیکی در قرون اولیه، مبتنی بر اعتقاد به چند چیز بود که عبارتند از:

۱. مسیح حقیقی بود که با قدرت خدا عمل کرد.
۲. او خود را از طریق صلیب تسلیم مرگ کرد.
۳. خداوند نیز سه روز پس از مرگش او را برانگیخت.
۴. رسولان نیز شاهدان این حقیقت بوده‌اند.
۵. ایمان به این برخاستن پروردگار، سبب بخشش گناهان می‌شود.

۶. تمام این امور توسط انبیای گذشته بنی‌اسرائیل پیش‌بینی شده بود (Cunningham, 2009, p. 12).

آیین مسیحیت کاتولیکی را می‌توان به اصول و فروع، یا به مشخصات کلامی و مشخصات عملی تقسیم کرد. می‌توان مشخصات کلامی آن را این‌گونه بیان کرد:

اعتقاد به اصل تثلیث در خدا، یعنی پدر و پسر و روح‌القدس (که از پدر و پسر ناشی شده است)، اعتقاد به تجلی اتحاد خدا و انسان در شخصیت حضرت عیسی ﷺ، اعتقاد به اصل نجات‌بخش کلیسا، اعتقاد به مصونیت کلیسا و پاپ از خطا و گناه، اعتقاد به شخصیت حضرت مریم به عنوان مریم باکره و مادر خدا و مصونیت او از خطا، از اصول اعتقادی و دگمای کاتولیک است. این موارد مشخصات کلامی کلیسای کاتولیک است، اما مشخصات عملی، اعمالی است که به واسطه آن، فیض الهی مشمول انسان می‌شود، یعنی تعمید، عشاء‌ربانی، تأیید، ازدواج، دست‌گذاری یا درجات مقدس روحانیت، اعتراف و تدهین، از آیین‌های مقدس و مشخصات عملی آیین کاتولیک هستند (تیسن، بی‌تا، ص ۳۰۹-۳۱۲).

به‌طور خلاصه، می‌توان گفت: کلیسای کاتولیک رومی شکلی از مسیحیت است و عقاید آن براساس اعتقادنامه‌هایی کلیسایی شکل گرفته که به ترتیب، شامل موارد زیر است: تثلیث حقیقت است، جهان توسط خدا خلق شده است. آدم و حوا دچار لغزش و سقوط شده‌اند. پسر خدا در جهان تجسد یافت و سبب خرید گناهان ما شد و هر کس این موارد را رد کند، مرتد شده است (Walsh, 2005, p. 9).

ارتداد، بدعت و فرقه‌گرایی و نودینی

Apostasy از واژه یونانی (ἀποστασία) گرفته شده که خود ترکیبی از واژگان $\pi\acute{o}$ به معنای کناره و στάσις به معنای ایستادن است. در مجموع، معنای کناره‌گیری، فرار، شورش و ارتداد را در خود نهفته است (Eliade, 1993, v.1, p. 353). در اصطلاح عملی است که فرد به وسیله آن از ایمان کاتولیکی، که در آن تعمید یافته و به آن اعتراف کرده است، دست بر می‌دارد (Lawlor, 1981, v1, p. 679). برای شناخت

دقیق ارتداد در کاتولیک، باید حد و مرز این انگاره با تفرقه (Schism) و فرقه‌گرایی، بدعت (heresy) و نودینی (conversion) مشخص شود تا بتوان ماهیت ارتداد و حقیقت آن را بهتر مورد شناسایی قرار داد.

تفرقه و فرقه‌گرایی، جدایی رسمی از وحدت کلیسا است؛ یعنی جدایی از کلیسای کاتولیک، خواه شخص یا اشخاصی از کلیسا، برتری اسقف اعظم رم را نپذیرند، و خواه مرجعیت پاپ را رد کنند. با قید اول، ارتدوکس‌ها به‌عنوان فرقه‌ای از کلیسای کاتولیک متمایز می‌شوند؛ زیرا این کلیسا برتری اسقف اعظم رم را نسبت به سایر اسقف‌ها و پاتریاک‌ها نمی‌پذیرد. با قید دوم، کلیسای پروتستان خارج شده؛ زیرا مرجعیت اسقف و پاپ رم را رد می‌کند و فقط حجیت کتاب مقدس را مطرح می‌کند (Broderick, 1994, p. 303).

فرقه و تفرقه‌گرایی در کاتولیک را می‌توان نوع خاصی بدعت دانست که رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته، گاه کلیسایی در مقابل و یا در عرض کلیسای کاتولیک شکل می‌گیرد. اگرچه در برخی نوشته‌ها و ترجمه‌ها برای افراد و گروه‌های جدا شده از کاتولیک، که به سختی هم کیفر شده‌اند، لفظ «مرتد» به کار برده‌اند که از لحاظ لغوی در ترجمه‌های فارسی مرتد را یکی از معانی heresy شمرده‌اند، اما به لحاظ معنای اصطلاحی، معنای دقیقی نیست. در متن لاتین شورای ترنت، که عکس‌العمل کلیسای کاتولیک به جدایی پروتستان‌ها بود، لفظ apostasy به معنای ارتداد یا معادل‌های آن به کار نرفته است؛ آنچه در این شورا استعمال شده لفظ heresy بوده است (Schaff, 1919, p. 78).

«بدعت» در لغت باور و اعتقادی است که مخالف آموزه‌های اساسی دین است، یا باوری است که موافق با باور اکثر مردم نیست (Oxford Dictionary, 2010, "Heresy") و در اصطلاح «بدعت»، آموزه غلط یا تفسیر غلط از آموزه صحیحی است که توسط کلیسای کاتولیک بیان شده است. بدعت رسمی، گناهی تألم‌آور و سرکشی در برابر خداوند است (Broderick, 1994, p. 163).

رابطه بین ارتداد و بدعت را از دو دیدگاه می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱. بدعت و ارتداد دو امر جداگانه هستند؛ ارتداد، رد کامل ایمان مسیحی است و بدعت، رد آموزه‌ای یا تفسیر غلط از آموزه‌ای صحیح است که کلیسای کاتولیک آن را مشخص کرده است. پس دو موضوع جداگانه هستند، اگرچه در مجازات، نظیر تکفیر، قتل و سوزاندن، بدعت با ارتداد اشتراکاتی دارد.

۲. ارتداد و بدعت رابطه نزدیکی دارند. بالاترین درجه بدعت، ارتداد است. در این دیدگاه، بدعت به بدعت صوری (حقیقی) و بدعت مادی (مجازی) تقسیم، و ارتداد به بدعت صوری (حقیقی)

ملحق می‌شود که در اولی عناد مطرح است. برخلاف دومی که بدون عناد است (پطرس غوری، ۱۸۷۹، ص ۲۶۶). بر اساس این دیدگاه که در منابع کاتولیکی نیز بر آن شواهدی وجود دارد (Code of Canon Law, 2006, p. 285)، بدعت و ارتداد رابطه نزدیکی داشته، و همین قرابت، گاه تشخیص مرز بین بدعت و ارتداد را مبهم کرده است.

نودینی بحث گسترده‌ای است که بیشتر در علوم رفتاری مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان گفت: نودینی «تغییر دین و دین‌داری» است. اما تعریفی جامع برای آن مشکل است؛ زیرا در شکل کلاسیک آن نودینی معادل «تغییر ناگهانی» یا «تولد دوباره» بود و نمونه آن پولس قدیس بود. اما مطالعات معاصر آن را تدریجی می‌دانند (رهنما، ۱۳۹۱، ص ۲۸۲۵).

نودینی نسبت به ارتداد، از لحاظ مفهومی و امکان وقوعی در عالم خارج، عام‌تر است. اما اهمیت ارتداد، در ادیان بیشتر است. ممانعت برای خروج از دین، بیش از تلاش برای جذب و تشریف به آن دین است؛ زیرا ارتداد، عملاً بی‌اعتباری آن دین، برای رساندن بشر به سعادت را تأیید کرده، صدمه‌ای به دین وارد کرده که با تشریف، قابل بازیابی نیست.

لئویس رمبو، در یک دسته‌بندی، نودینی را به پنج نوع تقسیم کرده است: ارتداد، تشدید، عضویت، انتقال نهادی، انتقال سنتی، در این تقسیم‌بندی، ارتداد نوعی نودینی محسوب می‌شود. طبق آمار پژوهشگران در این عرصه، احتمال تغییر دین و رفتن از یک دین به دین دیگر بسیار کم است. نوکشی‌ها غالباً درون دینی و از یک فرقه به فرقه دیگر صورت می‌گیرد. اگرچه در این موارد، اعمال و عبادات و مناسک مذهب قبلی را باطل بدانند، اما از نودینی‌ها به ارتداد یاد نمی‌کنند (زاکرامن، ۱۳۸۴، ص ۱۹).

نودین یا نوآیین در مسیحیت کاتولیک، شخصی است که آیین تعمید انجام نداده، یا تعمید شده مانند شخص غیرکاتولیک، و قصد دارد با غسل تعمید یا اقرار به ایمان و ترک عقیده خطا و اشتباه خود، به کلیسای کاتولیک بپیوندد (Broderick, 1994, p. 99).

در کاتولیک علاوه بر ارتداد ایمانی، که شخص، ایمان پذیرفته‌شده را به‌طور کامل رد می‌کند، دو نوع دیگر ارتداد هم در برخی منابع به آن اشاره شده است:

۱. ارتداد از عهد رهبانی؛

۲. ارتداد از عالم روحانی و جدایی از مقام روحانی.

ارتداد ایمانی را می‌توان این‌گونه بیان کرد: رد کردن مسیحیت به‌وسیله شخص تعمید یافته‌ای که در

زمانی ایمانش را اظهار کرده، و الان آشکارا آن را انکار می‌کند. با ترک آیین‌های مقدس، شخص برده گناه و اعمال غیراخلاقی شده و از مسیح فاصله گرفته است. ارتداد از عالم روحانیت و رهبانیت، در صورتی ارتداد محسوب می‌شود که شخص بدون اجازه از این سلک خارج شود. اما اگر با اجازه کلیسا و یا موارد خاصی باشد که هماهنگ با کلیسا باشد، این دیگر ارتداد نخواهد بود (Ibid, p. 37).

سیر تاریخی ارتداد در مسیحیت کاتولیک

تاریخ پرفراز و نشیب مسیحیت کاتولیک را می‌توان به سه دوره زمانی تقسیم کرد: سه سده نخست که بیشتر دوران تنازع عقاید و نظریه‌های علنی و پنهانی بوده است. سده چهارم تا آغاز قرن شانزدهم که همواره کلیسای کاتولیک در قدرت سیاسی شریک بوده است. مهم‌ترین حوادث این دوران، مواجهه با اسلام، جدایی کلیسای ارتدوکس، جنگ‌های صلیبی و خشونت‌های تفتیش عقاید بود. سپس دوران پس از اصلاحات است که نیروی سیاسی کاتولیک رو به تضعیف رفت، جدایی کلیسای پروتستان، جنبش‌های ملی‌گرایانه، تلاش مبلغان مسیحی در خارج از اروپا و شورای واتیکانی دوم از حوادث مهم این دوران است.

۱. مسیحیت اولیه (۱-۵۰۰م)

مسیحیان اولیه، یهودیانی بودند که مسیح را به‌عنوان مسیحای عهد عتیق پذیرفته بودند و تا حدود سال ۷۰م کتاب مقدس مسیحیان، عهد عتیق بود و با یهودیان در کنیسه‌ها موعظه می‌شدند. تمام اهتمام حواریون این بود که مسیح یکی از انبیای یهود شناخته شود و در کتاب مقدس یهودیان دنبال شهادت‌های ظهور مسیح بودند (یوحنا ۵: ۳۹؛ اعمال ۱۷: ۱۱). در سال ۶۶م به خاطر همکاری نکردن با یهودیان در شورش علیه رومیان، متهم به خیانت و جبن شدند و جدایی آنها قوت گرفت (دورانت، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۶۷۶-۶۷۹). آزار و اذیت یهودیان، دستگیری پولس و تکفیر مسیحیان توسط فریسیان یهودی در شورای جامینا، جامعه نوپای مسیحی را از یهودیان جدا کرد و به مرور زمان آیین‌های مسیحی جایگزین اعمال یهودی شدند. مهم‌ترین وظیفه عصر رسولان و دوره آباء دفاع از مسیحیت راست‌کیش در مقابل امپراطوری، آیین‌های دیگر و گروه‌های بدعت‌گذار و مرتدان بوده است (Kong, 2003, p. 4).

قیصر و مسیح، چند قرن در گود مبارزه روبه‌روی هم ایستادند تا اینکه بالاخره در سال ۳۱۳م کنستانتین با هر نیتی که داشت، دستور میلان را برای همسایگی با کلیسا صادر کرد و امپراطوری

مسیحی شکل گرفت. اگرچه تا آن زمان برخی گروه‌ها توسط مسیحیت راست‌کیش، طرد شده بودند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. آیین گنوسی: اصطلاح Gnosticism از واژه یونانی gnosis به‌معنای معرفت یا عرفان است. گنوسی‌ان خود را واجد نوعی معرفت و سنن پنهانی دور از دسترس از طریق یکی از رسولان می‌دانستند. چگونگی درک آنها نسبت به مفهوم خدای خالق، شر بودن ذاتی ماده و مفهوم اسطوره‌ای در باب مسیح سبب شد که کلیسا، گنوسی‌ها را خارج از مسیر راست‌کیشی تلقی کند. تهدید جدی بودن گنوسی‌ان برای کلیسا در مسیحیت اولیه و جایگزینی معرفت به‌جای ایمان، بازگشت برخی بدعت‌ها اواخر قرون وسطا به اندیشه گنوسی‌ان، شناخت بهتر ایرنائوس و مفاهیم اعتقادنامه رسولان بحث از گنوسی‌ان را در تاریخ مسیحیت، درخور توجه نموده است. در مناقشه با گنوسی‌ان، استدلال به کتاب مقدس کافی نبود. از این رو، قانون ایمان ایجاد شد (ژیلسون، ۱۳۸۹، ص ۲۶؛ Quispel, 1971, v.10, p. 505)

۲. آیین مارکیونی: در حدود سال ۱۴۰م مارکیون، جوان متمولی از اهالی سینوپه به روم آمد. او خدای پدر را خدایی نوازشگر، بخشایشگر و مهربان و یهوه را خدای ستم و جنگ می‌دانست. برای ترویج نظرات خود، عهد جدیدی مرکب از انجیل لوقا و نامه‌های پولس منتشر ساخت. کلیسا او را تکفیر کرد (میلر، ۱۹۸۱، ص ۱۹۲). مسیحیان او را اولین بدعت‌گذار مسیحی می‌شناسند. اما می‌توان او را احیاگر و طرفدار اندیشه‌های پولس در قرن دوم و عامل اصلی شکل‌گیری مسیحیت فعلی دانست. مریسون یا مریسا در روایات ما، در کنار پولس از بزرگ‌ترین منحرف‌کنندگان مسیحیت قلمداد شده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۱۳).

۳. آیین مونتانی: مونتائوس (Montanus)، در حدود سال ۱۵۶م، دنبال بازگشت به سادگی کلیسای اولیه، خودکامی اسقف‌ها را در کلیسا تقبیح می‌کرد. این فرقه بیشتر اصلاح‌گر رفتار و سلوک بودند و به دنبال بازگشت مسیحیان و کلیسا به خلوص مسیحیت اولیه بودند. کلیسا، آیین مونتائوس را به‌عنوان الحاد رد کرد، نبی و نبیه‌های آنان محکوم شدند و خود فرقه تکفیر شد. برخی افراد کلیسا مانند ترتولیان از این آیین دفاع کردند (اگریدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹).

۴. آیین مانی: مانی در قرن سوم در تیسفون و بابل پرورش یافت. آیین مانی، در سراسر امپراطوری ساسانی، امپراطوری روم و آسیای میانه و چین نفوذ یافت. دین مانی، ترکیبی از باورهای گنوسی، بابلی، یونانی و ایرانی بود و بر بنیاد اصول بودایی و مسیحی قرار داشت. تفسیر خاص وی از

مسیحیت بر پایه مفهوم ثنوی جهان، موجب شد که مسیحیت کاتولیک، بدعت‌ها را به مانی برگرداند. توانایی ظاهری مانی در ارائه تفسیر کاملی از جهان هستی و تلاش او برای توضیح منطقی همه پدیده‌ها، آگوستین هیپویی (۳۵۴-۴۳۰م) را پیش از آنکه جز آبای کلیسای کاتولیک روم شود، و کتاب *در باب اختیار* را بر ضد مانوی‌ها بنویسد، به مدت نه سال شنونده و مجذوب آموزش‌های خود کرده بود (گنو، ۱۳۷۶، ص ۱۶۲؛ الباده، ۱۳۷۳، ص ۳۸-۳۹؛ دورانت، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۷۰۹). تاریخ پیچیده گسترش این آیین، موجب شد که برخی این آیین را صورتی از آیین زرتشت بدانند و برخی دیگر، آن را بدعتی مسیحی به‌شمار آورند (هیلنز، ۱۳۸۶، ص ۵۷۳).

۲. مسیحیت امپراطوری یا قرون وسطا (۵۰۰-۱۵۰۰م)

تاریخ ادیان، تاریخ پر فراز و نشیبی است. از میان ادیان الهی، مسیحیت حوادثی را تجربه کرده که علاوه بر عقاید، بر شکل‌گیری آموزه‌های «راست‌کیشی» این دین تأثیرگذار بوده است. از مهم‌ترین این تحولات، که عمیق‌ترین تأثیر را بر مسیحیت عیسوی راست‌کیش گذاشت، می‌توان به دو حادثه اشاره کرد:

۱. **ورود پولس به مسیحیت:** پولس مشهور به *سائول* یا *سولس*، متولد طرطوس، پدرش فریسی، خودش تعلیم‌یافته کنیسه اورشلیم و حرفه او خیمه‌دوزی بود. او که «جمال الشریعه» یهودیان بود، به نام آیین یهود، حمله به مسیحیت را آغاز کرد و سرانجام به نام مسیح، آیین یهود را کنار گذاشت. آزاردهنده مبلغان مسیحی، خود مبلغی عیسوی، و آزاردهنده برای یهودیان شد (رامیار، ۱۳۵۲، ص ۲۰۲؛ خاچیکی، ۱۹۸۲، ص ۱۳۰).

درک و مطالعه پولس، شناخت مرحله‌ای از تاریخ مسیحیت است و شاید اگر او نبود، امروزه مسیحیت فرقه‌ای از یهودیت به‌شمار می‌رفت. از این‌رو، کلیسای کاتولیک عقاید و حیات و سلسله‌مراتب خود را، مدیون افکار و تلاش‌های پولس می‌داند. دست تقدیر و تدبیر چنان سرنوشت کلیسای کاتولیک و پولس را به هم آمیخته که بدون پولس، نمی‌توان تصویر صحیحی از کلیسای کاتولیک و عقاید آن به‌دست آورد. در سفری به دمشق پس از مکاشفه‌ای، به ترویج عقایدی پرداخت که مدعی دریافت آن از حضرت مسیح بود. برخی حواریون سخنان او را ابداعات شخصی با هدف منحرف ساختن دین می‌دانستند، به مخالفت با وی برخاستند. حتی *ابیونیان* وی را مرتد می‌دانستند (Collins, 1991, p.62). با مرقس و برنابا سفری تبلیغی به یونان رفت و در آنجا به سبب اختلافات دینی از

هم جدا شدند (اعمال رسولان ۱۵: ۳۹-۴۰). پولس وظیفه خود را تبلیغ مسیحیت در بین غیریهودیان و بی‌نیازی از عهد عتیق و شریعت، با آمدن عهد جدید می‌دانست (غلاطیان ۳: ۲۳-۲۶). از آنجاکه کنستانتین و شورای نیکیه نقش زیادی در احیاء اندیشه پولس داشته‌اند، ورود پولس به مسیحیت، در این دوره مطرح گردیده است.

۲. **پذیرش مسیحیت به‌عنوان یک دین رسمی توسط امپراطوری روم:** قسطنطین در سال ۳۱۳م فرمان تسامح مذهبی میلان را صادر کرد. در سال ۳۱۵م، مجازات به صلیب کشیدن، لغو شد. سال ۳۲۱م، روز یکشنبه را به‌عنوان عید و تعطیلات اعلام کرد. در سال ۳۳۰م، قسطنطنیه تازه‌تأسیس (استانبول کنونی) را پایتخت خود قرار داد. پس از شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱م، *امپراطور تئودوسیوس*، مسیحیت را به‌عنوان تنها دین مورد قبول اعلام کرد (طاهری، ۱۳۹۱، ص ۵۲؛ O, Collins, 2003, p. 25-26; Cunningham, 2009, p. 54, 196). امپراطور با استفاده از مذهب، به دنبال وحدت امپراطوری خود بود، اما سه ابر این آسمان را برای قسطنطین و مسیحیت، تیره ساختند: بدعت آریانیسم، مناقشه نسطوری، و مناقشه پلاگیوس.

۱. **آریانیسم (Arianism):** نام این مکتب از آریوس (ح ۳۵۰-ح ۳۳۶م) گرفته شده که در اسکندریه به ترویج عقاید خود پرداخت. عقیده وی این بود که مسیح به‌مثابه پسر، گرچه الوهیت در او تجلی یافته، ولی انسان و مخلوق است. اما در شورای نیکیه (۳۲۵م) محکوم شد (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۸۳؛ هیلنز، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

۲. **نسطوریان:** نسطوریان عنوانی است که پس از مناقشه *نسطوریوس* (Nestorius)، اسقف قسطنطنیه (۴۳۱-۴۲۸م)، بر مسیحیان سوری شرقی اطلاق شد. *نسطوریوس* معتقد بود: اگر عیسی هم انسان و هم خدا باشد، پس دو شخص در خدا وجود دارد و مریم مادر عیسی است نه خدا، به دلیل این اعتقاد در شورای افسس (۴۳۱م) محکوم گردید و راست‌کیشی توسط شورا این‌گونه بیان شد که دو ذات وجود دارند، اما فقط یک شخص در مسیح وجود دارد و مریم مادر خداست (هوشنگی، ۱۳۸۹، ص ۶۱؛ Camelot, 1981, v10, p. 346-348).

۳. **پلاگیوس:** پلاگیوس (۳۶۰-۴۲۰م) در اصل بریتانیایی بود. در سال ۴۰۰م به رم آمد. اوضاع نابسامان اخلاقی رم به شدت او را تکان داد و نوع نگرش مسیحی به انسان و اراده او را موجب این تباهی می‌دانست (Eliade, 1987, v.11, p. 226). معتقد بود که افراد بشر قابلیت آن را دارند که خود را رستگار سازند، چنین نیست که آنان در دام گناه قرار گرفته باشند، اما آگوستین (۳۵۴-۴۳۰م) علیه

پلاگیوس واکنش نشان داد و بر تقدم فیض خدا در هر مرحله از زندگی مسیحی تأکید کرد. جان کلام پلاگیوس، «رستگاری به سبب شایستگی» و پاداشی است که عادلانه به دست می‌آید. درحالی‌که آگوستین «رستگاری به سبب فیض» را مطرح کرده، آن را موهبتی می‌داند که به انسان اعطا شده است و از سر شایستگی نیست. بالاخره، شورای کارتاژ در سال ۴۱۸م پلاگیوس را محکوم کرد، پاپ نیز تسلیم شد و او را تکفیر کرد (Augustine, 1991, v.5, p. 7; Cross, 1997, p. 550).

۳. مسیحیت بعد از اصلاح کاتولیکی (۱۵۰۰ - عصر حاضر)

کلیسا در قرون اولیه به دلیل مسیح آزار کشید و در قرون وسطا، به نام مسیح آزار داد و از آغاز سده شانزدهم به سبب دوری از مسیح، از دردهای فراوان رنج می‌برد. امتیاز اجتماعی شدن مناصب کلیسایی، رنگ‌پریدگی ارزش‌های اخلاقی، آلودگی‌های سیاسی، نهضتی اصلاحی از درون کاتولیک را اجتناب‌ناپذیر کرده بود. هرچند منتقدان و اصلاح‌گران، در اندیشه ایجاد شکاف در کلیسا نبودند، اما انکار و انتقادات تند و تیز آنها، شکافی در کلیسای کاتولیک ایجاد کرد. محکومیت و تکفیر لوتر در سال ۱۵۲۰م نیز نتوانست آتش پرخاش را خاموش کند، بلکه دکتترین او را یکپارچه کرد و هم‌زمان او نظیر کالون و تسوینگلی را به میدان آورد و با همراهی شاهزادگان آلمانی، رنگ و بوی سیاسی گرفت و زمینه برای بنیاد یک کلیسای جدید فراهم شد. آنان در موضوعاتی نظیر «مریم باکره»، «شعائر هفت‌گانه»، «ارزش بنیانی آموزه‌های کلیسا» و «اختیارات دین‌مردان کلیسا به‌ویژه شخص پاپ» با واتیکان همسان نمی‌اندیشیدند (مارب، ۱۳۷۹، ص ۹۱).

تشکیل کلیسای پروتستان، و استقلال کلیسای انگلستان، موجی از اعتراضات مذهبی علیه کلیسای کاتولیک را پدید آورد، و خواستار اصلاحات در کلیسای کاتولیک شدند. مقام پاپی، پس از نهضت اصلاح دینی در موضع دفاعی قرار گرفت و خود را ملزم به واکنش می‌دید. اوایل سال ۱۵۴۲م، دادگاه رسمی و مرکزی تفتیش عقاید، که امروزه «مجمع آموزه ایمان» نامیده می‌شود، دوباره شکل گرفت، شورای ترنت (۱۵۴۵م) به مدت ۱۸ سال، با تعداد زیادی حکم تکفیر به دغدغه‌های الهیاتی نهضت اصلاح دین واکنش نشان داد (مک‌گراث، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳؛ کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹).

کلیسای کاتولیک، که در طی قرون متمادی با معیارهای سه‌گانه اعتقادنامه‌ها، متون مقدس و مقام‌های اسقفی و کلیسایی نظام داخلی مقاومی برای خود ایجاد کرده بود، در این دوره، چالش‌های سختی پیش‌رو داشت. نهضت اصلاح دینی، معیار سوم (مقام پاپی) را زیرسؤال برد. نهضت روشنگری،

معیار دوم (متون مقدس قانونی) را زیرسؤال برد و سرانجام، معیار اول (قاعده ایمان) را به چالش کشید (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۷۵ و ۸۹).

حمله به مسیحیت و کاتولیک زیاد بود، تا جایی که مدعیانی همچون اومانیسیم، سوسیالیسم، مدرنیسم، سکولاریسم، فمینیسم و ... پا در کفش مسیح کردند و مدعی شدند که می‌توانند نقش دین را در رهبری جوامع و پشتیبانی از نظام‌های سیاسی بر عهده گیرند (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۵۸). در مقابل، حرکت‌هایی انجام شد تا بر پیکر نحیف مسیحیت، دم مسیحایی باشند. برخی به وادی تجربه‌گرایی و عقل عملی و اخلاق رفتند. راست‌کیشی جدید، در برابر نقد کتاب مقدس ایستاد. پلورالیسم در پی راه‌حلی برای مواجه شدن با تکثر و تنوع ادیان بود. لیبرالیسم، این شمشیر دولبه، برای پر کردن شکاف میان ایمان مسیحی و دانش مدرن بود. مدرنیسم، فهم انسان مدرن را فهم جدیدی از دین می‌دانست که با فهم سنتی سازگار نبود (باغبانی و رسول‌زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۱۷ و ۶۸۳).

اما مهم‌ترین تحرک کلیسای کاتولیک در این دوره را باید شورای واتیکانی دوم دانست. این شورا، با رویکرد امروزی کردن کلیسا و به ابتکار پاپ جان بیست و سوم در فاصله سال‌های ۱۹۶۲-۱۹۶۵م، با شرکت تمامی اسقف‌ها در سطح جهانی تشکیل شد، و نقطه عطفی در تحولات آیین کاتولیک و مهم‌ترین رویداد کلیسای قرن بیستم محسوب می‌شود. این شورا، تلاش کرد تا با ارائه دیدگاه‌های جدید، تبیین نوینی از دین در عصر نوگرایی ایجاد کند و از قلعه کهن واتیکان، جانی تازه به کلیسا بدمد. بدون تغییر اصول ایمانی با جهان معاصر، همگام شده و پروتستان‌ها، بدعت‌کاران و تفرقه‌انگیزان دیروز را، زیر پرچم برادران جدا شده، به قلعه واتیکان برگرداند.

آنچه که به بحث ما مربوط می‌شود و این شورا را از شوراهای دیگر متمایز می‌کند، این است که سعی بر این بوده که هیچ‌گونه سیاست طرد و نفی و محکوم‌سازی و تحمیل احکام، اعمال نشود و سیاست گفت‌وگو با جهان مدرن مطرح باشد. می‌توان گفت که شوراهای قبلی کلیسای کاتولیک، بیشتر در رویارویی با مسئله بدعت، راست‌کیشی و ارتداد بوده است و صرفاً خطا و انحراف از آموزه‌های کلیسایی را مطرح می‌کردند. اگر شوراهای قبلی درصدد حفظ وضعیت موجود در کلیسا بودند، این شورا خواهان آن بود که ضمن هماهنگی کامل با آموزه‌های گذشته و با توسل به روش‌های تحلیل مدرن، در جهت نوسازی کلیسا در جهان مدرن اقدام کند. این شورا، شانزده سند منتشر کرد که هدف از آنها نوسازی همه مظاهر ایمان و رفتارهای دینی بود. اسناد واتیکانی دو، نخستین منبع کلیسایی است که به‌طور رسمی به موضوع مسلمانان می‌پردازد و کلیسا و ادیان دیگر معنایی متفاوت پیدا می‌کنند (Abbott, 1966, p. 656-668).

ارتداد در جوامع امروزی کاتولیک

بررسی تاریخی کلیسای کاتولیک، بیانگر این است که حکم ارتداد برای کسانی که ایمان مسیحی را رد و انکار می‌کنند، از طرف کلیسای کاتولیک، تکفیر است. در قانون کلیسایی و اعتقادنامه کاتولیکی مطرح است (Code of Canon Law, 2006, can. P. 751)، در کلیسای کاتولیک صدور حکم و اجرای حکم دو مقوله جداگانه هستند، در سیر تاریخی کلیسای کاتولیک، صدور حکم بر عهده کلیسا بوده و اجرای حکم بر عهده حاکمان و دولت‌ها بوده است. اگرچه در این زمینه تخلفاتی صورت گرفته است، اما رویه به این گونه بوده است. در قرون گذشته، اگر این احکام اجرایی شده به دلیل این بوده که جوامع خواستار این امر بوده و حاکمان نیز به پشتوانه کلیسا و مردم به آن اقدام می‌کردند تا جایی که بدعت‌گذار و مرتد را شخصی می‌دانستند که قصد دارد مسیر و نقشه عیسی مسیح برای هدایت انسان‌ها را به هم ریخته و دیگران را به وادی هلاکت و سرگردانی سوق دهد و برخورد با او، شدیدتر از برخورد با کافران بوده است. در این راستا، از مهم‌ترین مرتدان در عالم مسیحیت و کاتولیک می‌توان به جولیان مرتد، ابراهیم بن ابراهیم، لورد جورج گوردن، اشاره کرد. ابراهیم بن ابراهیم در ۱۷۹۴م در پای چوبه آتش به جرم ارتداد سوخت (Wigoder, 1996, v.13, p. 934) و جورج گوردن تکفیر و طرد شد (Ashwell Farr, 1971, v 10, p.582). این دو نفر، به یهودیت تغییر دین داده بودند و جولیان نیز از مسیحیت به طرف شرک رفت.

اما امروزه اجرای حکم ارتداد، به سبب فاصله بین حاکمان و کلیسا، روحیه بردبارانه پذیرش مذاهب و ادیان دیگر در جوامع (Doneger, 2006, p. 68)، باز شدن فضا پس از شورای واتیکانی دوم در کلیسای کاتولیک، پیشینه عدم تناسب جرم و جزا در محاکم، انفعال نهاد کلیسا در برابر مجامع جهانی، اومانیسیم، مدرنیته، وجود انجمن‌های مختلف مخالف با مجازات و اعدام و حقوق بشر غربی، حقوق بشری که هزینه زیادی از جمله وقایع تلخ، جنگ‌های جهانی و میلیون‌ها جسد سوخته برای بشر غربی داشته است، همه این امور موجب شد تا امروزه کلیسایی که از قدرت او کاسته شده، در این موضوع با تحمل بیشتری برخورد کند.

نقد و بررسی

اگرچه عالمان مسیحی در راه اعتلای دین مسیحیت تلاش‌های فراوانی نموده‌اند و قرآن نیز برخی از عالمان مسیحی را مأجور می‌داند (مائده: ۸۵-۸۲)، اما وقتی سیر کلی تاریخ مسیحیت، با محوریت کلیسا

مورد بررسی قرار می‌گیرد، شاهد تاریخی پرفراز و نشیب، و گاه افراط و تفریط و تحریف‌هایی هستیم که این‌گونه امور راه را برای مخالفان دین و کاتولیک هموار نموده است. زندگی اجتماعی جزء ضرورت‌های حیات آدمی است و در روند زندگی اجتماعی، تراحم و تنازع منافع افراد اجتناب‌ناپذیر است. از این رو، تنظیم روابط اجتماعی مستلزم وضع مقررات است، تا حیات اجتماعی سامان یافته و تعارضات به‌گونه‌ای عادلانه حل و فصل شوند و اعمال کیفر نوعی ضمانت اجرای حاکمیت در جامعه است، اما در ادیان الهی بحث بر سر این است که این حاکمیت باید الهی باشد، نه بشری. این همان حاکمیت دین بر اجتماع است. اما عواملی در غرب سبب شد که از حاکمیت و اقتدار کلیسا و احکام آن، که نماد دین در مغرب زمین است، کاسته شود.

کلیسا در طول حیات خود، با تشکیل شوراها، تربیت گروه‌های مذهبی، اعتقادنامه‌ها و اعتراف‌نامه‌ها، دفاعیه‌نویسی و در نهایت، دادگاه‌های تفتیش عقاید و مجازات بدعت‌گذاران و مرتدان، سعی در حفظ اصول و شاکله اصلی مسیحیت داشته است. اما برخی عوامل در روگردانی از مسیحیت و یا رد آموزه‌های آن تأثیرگذار بوده است. برخی از آنها عبارتند از:

۱. عقلانی و موجه نبودن آموزه‌های اصلی مسیحیت: تثلیث، تجسد، گناه ذاتی، وجود برخی افسانه‌ها، بحث رابطه عقل و ایمان، از همان قرون اولیه مسیحیت تا به امروز ذهن بسیاری از متفکران را به خود مشغول کرده است؛ زیرا بسیاری از آموزه‌های اصلی مسیحیت نظیر تجسد، تثلیث، مرگ فدی‌هوار مسیح، در تعارض با عقل بوده، به‌گونه‌ای که ایمان به آنها برای بسیاری از خردمندان غیرقابل قبول بوده است. برخی از عالمان مسیحی تلاش نمودند با خارج کردن دین و آموزه‌های آن از حوزه فهم عقلانی، این مشکل را حل کنند. آگوستین نیز هرگاه خواسته در توجیه و توضیح برخی آموزه‌ها، دو چهره فلسفی و الهیاتی را با هم همراه کند، به تناقض‌گویی افتاده است (سلیمانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲).

کلام برخی مرتدان در مسیحیت نیز در این زمینه قابل تأمل است. یکی از مرتدان در مسیحیت جولیان مرتد (۳۳۲-۳۶۲م) است. وی تنها امپراتور غیرمسیحی روم بود که می‌کوشید نوعی فلسفه نوافلاطونی را جایگزین اندیشه مسیحیت کند. او در مقاله‌ای با عنوان «برضد جلیلیان»، که منظور او عیسی و حواریون بود، دلایل خود را بر ترک مسیحیت این‌گونه بیان کرد:

انجیل‌ها ناقض یکدیگرند و تنها نقاط مشترکشان سخنان باورنکردنی است. همه آنها مشحون از کفر به خدا هستند خدایی که انسان را خلق کرده، حسود است از اعطاء معرفت خیر و شر به آدم و حوا، خدایی که انتقام گناه پدران را از فرزندان می‌گیرد، شریعت را نمی‌پذیرید، در حالی که من می‌توانم ده‌هزار فقره نقل قول از کتاب‌های موسی بیاورم که در آنها می‌گوید شریعت برای تمام

زمان‌هاست. (به اعتقاد او) خدایان مذهب شرک نماینده نیروهای معنوی بودند (شده‌اند) (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۸-۲۰).

تثلیث از آموزه‌های وارداتی به مسیحیت است. بیان ویل دورانت نیز شاهد خوبی بر این حقیقت است: کلیسا عقیده تثلیث را بیش از هر کس مدیون آتاناسیوس است که به مدت چند دهه (۳۲۳-۳۷۳م)، با تحمل خطرات و خطابه‌های تند و فصیح بر عقیده خود در شورای نیکیه (۳۲۵م) ایستاد؛ امری که تا نیم قرن چنین می‌نمود که مسیحیت، معتقد به توحید خواهد بود و نظریه الوهیت مسیح را ترک خواهد کرد (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۳). این نظریه نه تنها ترک و طرد نشد، بلکه ستون خیمه و اتیکان قرار داده شد. تناقض در احکام صادره از سوی کلیسا نیز عاملی در کم‌رنگ کردن جلوه مسیحیت بوده است. اساساً مسیحیت دینی است که اصول و آموزه‌های آن، به مرور زمان کامل شده است. در این سیر زمانی، گاه آموزه و عملی در یک زمان پذیرش آن بدعت، و در زمانی دیگر معیار راست‌کیشی بوده است. به‌عنوان نمونه، آموزه «خطاناپذیری پاپ»، که ابتدا توسط پتروس/ولیوی مطرح شد، در سال ۱۳۲۴م در فتوایی از طرف ژان بیست و دوم، به‌عنوان عمل شیطان «پدر همه دروغ‌ها» محکوم شد. اما پاپ‌های قرن نوزدهم آن را احیاء کردند و در شورای واتیکانی اول رسمیت یافت (کونگ، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲). مخالفان این آموزه جدید، نظیر مورخ برجسته تاریخ کلیسا، پاپ ایگنازفون دولینگر و هانس کونگ از کلیسا طرد شدند (صانعی، ۱۳۸۷، ص ۷۲).

نکته‌ای که لازم است اشاره شود، این است که در نهاد کلیسا با توجه به تصریح اناجیل، پطرس نماینده و جانشین مسیح است، اما برای پس از پطرس هیچ دلیل قطعی و نقلی نداریم که چه کسی یا کسانی جانشین پس از او هستند و مرجعیت شورای کلیسایی یا پاپ، بیشتر توافقی میان اعضای کلیسا در قرون اولیه بود که قرن‌ها مورد قبول مؤمنان مسیحی واقع شد. حتی قرار دادن سلسله‌مراتب مقدس؛ یعنی شماس و کشیش و اسقف از موارد آیین‌های مقدس مربوط به عصر مسیح و پطرس نیست و در قرون بعدی تصویب شد؛ امری که بیشتر جنبه کارکردی و تاریخی دارد تا دینی و الهی، و هر زمان امری، بشری شد از لوازم آن خطاپذیری و تناقض است، آن هم امور دینی که احاطه بر کل مسیر انسان از ابد تا ازل را لازم دارد. ادعای الهی کلیسا و اعمال کلیسایی سلسله‌مراتب کلیسا، ظرف و مظروفی است که قابل تطبیق بر هم نیست (طاهری، ۱۳۹۱، ص ۲۷۸).

۲. کم‌رنگ شدن عقاید و سکولار شدن کلیسا: در مسیحیت پس از اصلاح، به‌واسطه شکل‌گیری نهضت‌هایی در مغرب زمین که می‌کوشیدند علم و زندگی اخلاقی را از قیمومت کلیسا رهایی بخشیده

و با تأکید بر عقل و به حاشیه بردن دین و سکولار نمودن جامعه، انسان را معیار و میزان شناخت، ارزش‌ها و حقانیت قرار دهند. کلیسا علی‌رغم دلبستگی به دین، تحت تأثیر نهضت پروتستان‌تیزم و روشنگری قرار گرفت و به دلیل ضعف ساختار، در سست شدن اعتقادات مسیحی در جامعه مسیحی تأثیرگذار بود.

براساس مصاحبه‌ای که با شماری از بومیان بریتانیا، که از مسیحیت به اسلام گرویده بودند، علت این تغییر آئین خود را، بیش از حد سکولار شدن مسیحیت و محدود شدن نقش دین در زندگی شخصی و یا به‌عبارت دیگر، پویا نبودن آیین مسیحیت، عنوان کرده بودند و نوکیشی خود را حرکت از جهان سکولار به جهان مقدس می‌دانستند (کوز، ۱۳۸۲).

۳. افراط در مجازات و عدم تناسب بین جرم و جزا: در کلیه آئین‌ها و فرهنگ‌ها از کارهای ناپسند، نهی شده است و مجرم متناسب با جرم انجام‌شده، کیفر و مجازات می‌بیند. هرچند در جوامع اولیه، مجازات معمولاً جنبه انتقام داشت و وسیله تشفی قلب بود. اما به تدریج بر اثر تحولات اجتماعی و رشد عقلانی و تکمیل شرایع، انتقام فردی جای خود را به قصاص داد و کوشش گردید که هر جرمی را بر حسب کمیت و کیفیت آن مجازات کنند. اما در مقطعی از تاریخ کاتولیک بخصوص در اواخر قرون وسطا، بین برخی از جرم‌ها و مجازات آنها تناسب دیده نمی‌شود. در اینجا به یک نمونه از آن اشاره می‌شود:

معمولاً در محاکم قضایی اثبات جرم، از سه راه اقرار مجرم، شهادت شهود و علم قاضی صورت می‌گیرد. اما یک شیوه هم در گذشته مرسوم بوده است که به آن «ور» یا «قتال قضایی» و در مغرب زمین «اوردالی» (Ordulie) می‌گویند. این شیوه محاکمه در دین مسیح نبوده و مورد قبول ادیان نیست، اما در برهه‌ای از زمان با اجازه کلیسا انجام گرفته است. اگرچه در تاریخ مسیحیت، اجرای حکم بر عهده حاکمان بوده است.

قتال قضایی، که به آن ور، اوردالی، داوری خدایان (حکم الهی)، دوره و ادای گواهی، اطلاق می‌شود؛ یعنی هرگاه قاضی برای اثبات جرم و بی‌گناهی متهمی به دلایل و مدارک و شهود کافی و قابل توجهی دسترسی نداشت، به وسایل آزمایشی مانند آب و آتش متوسل می‌شدند و متهم باید دست خود را در آب جوش فرو کند، یا قطعه آهن سرخ‌شده‌ای را بردارد، سه روز بعد اگر بر دست متهم اثری از سوختگی نمایان نبود، او را بی‌گناه می‌دانستند و یا دو طرف دعوا را به جان هم می‌انداختند و حق را به فرد غالب می‌دادند. در اروپا اوردالی، به دو گونه «وره گرم» و «وره سرد» بوده است. در وره سرد، هر

دو را زیر آب سرد فرو می‌بردند، هر کس نفس او زودتر تنگ می‌شد و سر از آب بیرون می‌آورد، گناهکار بود، در وره گرم گذشتن از آتش سوزان بود، اگر به او آسیبی نمی‌رسید، بی‌گناه بود (حجتی کرمانی، ۱۳۶۹، ص ۵۹-۲۱).

این قانون در حوزه حاکمیت کلیسا اجرا می‌شده و اهمیت آن تا آنجاست که پاپ اینوست سوم در شورای چهارم لاتران (۱۱۹۸-۱۲۱۶م) از این شورا خواست تا «قانون ور» را ممنوع کند (باغبانی و رسولزاده، ۱۳۸۹، ص ۳۶۴).

۴. نحوه برخورد با ظلم و ظالم: یکی از اهداف پیامبر الهی حضرت عیسی علیه السلام، مبارزه با طاغوت و ظلم بوده است. اما آنچه که از تاریخ مسیحیت به دست می‌آید، تقویت ظلم و ستم و دعوت به سکوت در برابر حاکمان ظالم بوده است. به بهانه آنکه حاکمان، سایه خدا در زمینند. مسیحیان دوست ندارند که حضرت عیسی فردی انقلابی معرفی شود و یا کسی وی را «شهید» بنامد. می‌توان گفت: پولس سیاست تسلیم بی‌قید و شرط در برابر حاکمان را به پیروانش تعلیم داد و روحیه سازش و تسلیم میراثی است که کلیسای کاتولیک از پولس به ارث برد و آن را تا به امروز حفظ کرده است. در حالی که ابعاد انقلابی حضرت عیسی علیه السلام در مقابل حاکمان و ظالمان در عهد جدید مکتوب است (لوقا ۱۴: ۲۵-۲۷؛ مرقس ۸: ۳۴-۳۵؛ لوقا ۲۲: ۳۸-۳۹).

در سال ۳۱۳م، که قیصر در گود مبارزه با کلیسا، به توافق رسیدند و با هم متحد شدند. کلیسا ثروتمندترین سازمان مذهبی شد و می‌رفت تا تمام دنیا را دگرگون کند، برخی دیدند که دنیا کلیسا را دگرگون کرده و مبارزه کم‌رنگ او با ظلم رنگ باخته، اساساً گرویدن امپراطوری به مسیحیت و دخالت قیصر در امور خدا، نظر مادیون را تقویت می‌کند که قائلند جنبه‌های تشکیلاتی مذهب همواره ساختار سیاسی روز را تقویت می‌کند. (توین بی، ۱۳۸۷، ص ۴۴۶).

این شیوه مدارا و کمک به ظالم در درون کلیسا نیز مخالفانی داشته است. در سال ۱۹۶۸م، اسقف‌های کاتولیک رومی آمریکای لاتین، بر این نکته اساسی توافق کردند که کلیسا باید نقش داور بین ستم‌دیدگان و ستمگران را کنار گذاشته و خود را همسوی مردم بیچاره قرار دهد. این حرکت، که «الهیات رهایی‌بخش» نام گرفت، در راستای پر کردن این خلأ در مسیحیت بوده است. حتی از این میراث پولسی، ملت ایران نیز بی‌بهره نمانده و در ایام سلطه استکبار بر ایران در چندین دهه، پاپ چیزی مشاهده نکرد، اما در جریان دستگیری جاسوسان آمریکایی، قلم پاپ به یاری ظالمان آمده و برای آزادی آنها به امام خمینی علیه السلام نامه می‌نویسد (خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۰، ص ۱۷۸ و ۲۵۰).

جمع‌بندی

ارتداد از مفاهیم چالشی در ادیان بوده و در مسیحیت کاتولیک انکار کامل ایمان مسیحی که براساس اعتقادنامه‌های کلیسایی شکل گرفته، موجب ارتداد و خروج از مسیحیت می‌شود. نپذیرفتن برتری اسقف اعظم کلیسای رم و مرجعیت پاپ، ارتداد محسوب نمی‌شود، بلکه به‌عنوان فرقه‌گرایی مطرح بوده، و انکار آموزه‌ای یا تفسیر غلط از آموزه صحیح کلیسای کاتولیک، بدعت است. اگرچه بدعت و ارتداد و شقاق در برخی موارد حکم یکسانی داشته، و از طرف کلیسا لعن و تکفیر را در پی دارد.

بررسی ارتداد در سیر تاریخی مسیحیت، در سه دوره زمانی مسیحیت اولیه، قرون وسطا و مسیحیت پس از اصلاح نشان می‌دهد حکم آن تکفیر بوده، اما اجرای آن به دلیل عواملی نظیر دوری کلیسا از حاکمان، عدم پذیرش جوامع و... در همه زمان‌ها یکسان نبوده است.

عقلانی نبودن برخی آموزه‌های اساسی مسیحیت کاتولیک، نظیر تثلیث، تجسد و گناه ذاتی، سکولار شدن کلیسا، عدم تناسب بین جرم و جزا و نحوه برخورد با ظالمان، زمینه‌های نارضایتی و گاه در شکل‌گیری بدعت و ارتداد تأثیرگذار بوده است.

- الیاده میرچا(ویراستار)، ۱۳۷۳، *آیین گنوسی و مانوی*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران، فکر روز.
- باغبانی، جواد و عباس رسولزاده، ۱۳۸۹، *شناخت مسیحیت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- توفیقی حسین، ۱۳۸۴، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران و قم، سمت، طه، مرکز جهانی علوم اسلامی.
- توین بی، آرنولد، ۱۳۸۷، *خلاصه دوره دوازده جلدی بررسی تاریخ تمدن*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، امیرکبیر.
- تیسن، هنری، بی تا، *الهیات مسیحی*، طاطاوس میکائیلان، بی جا، حیات ابدی.
- پطرس غوری، یوحنا، ۱۸۷۹م، *مختصر اللاهوت*، بیروت، مطبعة العمومية الكاثولیکية.
- ناس، جان، ۱۳۸۶، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چ هفدهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- حجتی کرمانی، علی، ۱۳۶۹، *سیر قضاوت‌ها در ادوار مختلف تاریخ*، تهران، مشعل دانشجو.
- خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- رهنما، اسحاق، ۱۳۹۱، *بررسی نظریات نودینی؛ با تأکید بر رویکرد لوئیس رمبو*، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد ادیان ابراهیمی) قم، دانشگاه ادیان.
- سارو خاچیکی، سارو، (۱۹۸۲) *اصول مسیحیت*، انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم.
- زاگرامن، ف، ۱۳۸۴، *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین*، ترجمه خ. دیهیمی، تهران، لوح فکر.
- ژیلسون، اتین، ۱۳۸۹، *تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی*، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی، قم و تهران، دانشگاه ادیان و سمت.
- اگریدی، جوان، ۱۳۷۷، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، طه.
- صانعی، مرتضی، ۱۳۸۷، *خطاناپذیری پاپ*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- طاهری، محمدحسین، ۱۳۹۱، *بررسی تطبیقی ماهیت، وثاقت، جایگاه، ساختار و عملکرد سازمان روحانیت شیعه با نهاد کلیسای کاتولیک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ❀.
- سلیمانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۹، *سرشت انسان در اسلام و مسیحیت*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- کوز، علی، ۱۳۸۲، «سفر از جهان سکولار به جهان مقدس (تجربه‌های بومیان بریتانیایی به اسلام گرویده)»، ترجمه سیدهادی سراجزاده و سیدحسین سراجزاده، *نامه پژوهش*، ش ۷، ص ۷۶۵۹.
- کونگ، هانس، ۱۳۸۴، *تاریخ کلیسای کاتولیک*، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- گتو، ویدن گرن، ۱۳۷۶، *مانی و تعلیمات او*، ترجمه زهت صفای اصفهانی، تهران، مرکز.
- مالرب، میشل، ۱۳۷۹، *انسان و ادیان نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی*، ترجمه مهراں توکلی، تهران، نی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مک گراث، آلیستر، ۱۳۸۴، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- میلر، و. م، ۱۹۸۱م، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین، چ دوم، بی جا، حیات ابدی.

- دورانت، ویل، ۱۳۷۰، *تاریخ تمدن*، حمید عنایت و دیگران، چ سوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- هوشنگی، لیلا، ۱۳۸۹، *تاریخ و عقاید نسطوریان*، تهران، بصیرت.
- هیلنز، جان، آر، ۱۳۸۶، *فرهنگ ادیان جهان*، ع پاشایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- Ashwell Farr D. L, "Gordon Lord George", in: *Britannica Encyclopedia*, William Benton, 1971.
- collins, O. Gerald, and Farrugia.S, Edward G, *A concise Dictionary of theology*, New York, 1991.
- Rambo, L.R ,(1993) *Understanding Religious Conversion*, New Haven, CT: Yale university press.
- Abbott,S.J. Walter M, 1966, *The Documents Of Vatican*, New York, Guild Press.
- Augustine, 1991, *On Grace and Free Will* , A Select library of the Nicene and Post-Nicene Fathers Of the Christian Church, V. 5, T & T Clark Edinburg.
- Bokenkotter ,Thomas S, 1990, *A Concise history of the catholic church*, New York, Image Book.
- Broderick , Robert C, 1994, *Concise Catholic Dictionary*, Catechetical Guild Educational Society.
- Cross, F. 1, 1997, *The Oxford Dictionary Of the christion church*, London: oxford university press.
- Camelot.P.T, "nestorianism" 1981, In: *New Catholic Encyclopedia*,V.10, Washington D.C.: Catholic University Of America.
- _____, 2006, *Code of Canon Law* , Washington. D.C .
- Cunningham Lawrence S. 2009, *An Introduction to Catholicism*, New York, Cambridge University Press.
- Doneger, Wendy. Eliadeh, Mircea. 2006, *Britannica, Encychopeida Of World Religions*, Britannica, Encychopeida.
- Eliade, Mircea, 1993, *The Encyclopedia Of Religion*, Macmillan Publishing Company, New York, 16v.
- Kong Hans, 2003, *The Catholic Church: A Short History*, Translated By: John Bowden, New York, A Modern Library Chronicles Book.
- Lawlor, F. X. "Apostasy" 1981, in *New Catholic Encyclopedia*, V.18, Washington D.C.: Catholic University Of America.
- O,Collins, Gerald and Mario Farrugia, 2003, *Catholicism: The Story of Catholic Christianity*, New York: Oxford University Press Inc.
- Quispel, Gilles. "Gnosticism" 1971, in *Britannica Encyclopedia*, Willaim Benton Publisher.
- _____, 2010, *Oxford Advanced Learners Dictionary*.
- _____, 1994, *Catechism of the Catholic Church*, Catholic Church.
- Schaff, P., 1919, *Creeds of Christendom*, NewYork, Harper.
- Walsh, Michael, 2005, *Roman Catholicism: The Basics*, London & New York, Rutledge, by Taylor & Francis Inc.
- Wigoder, Geoffrey, 1996, *Encyclopedia Judaica*, Encyclopedia Judaica Jerusalem, Israel.